

# اشتغال، بازار کار و تأمین اجتماعی

محمد علیزاده

در نبود یک نظام تأمین اجتماعی فراگیر و کارآمد، بیکاری موجب فقر و عامل فقر باعث بروز جنایات، انحرافات، تنش‌ها و بی‌نظمی‌های اجتماعی و خشونت می‌شود. به همین خاطر دولت‌های مردم‌گرا به سرعت در مقابل نوسانات بیکاری فزاینده واکنش نشان می‌دهند. برای مهار بیکاری، می‌کوشند با شتاب بخشیدن به خلق ظرفیت‌های شغلی، دسترسی فقرا را به منابع تولید و معیشت گسترش دهند. تشویق خانواده‌ها به تحدید موالید، فرستادن فرزندان به مدرسه، عمران و آبادانی اراضی بایر، دایرکردن محل کسب و کار، کارگاه و کارخانه و مزرعه و به‌طور کلی هر آنچه را که محرک رشد و افزایش اشتغال و درآمد می‌شود ترویج، تسهیل و تسریع کنند، و طرح‌های ویژه بهزیستی، رفع تبعیض و محرومیت را با خط‌مشی‌های اصلی اقتصادی و اهداف اشتغال در هم آمیزند.

به‌منظور اصلاح ناپایداری‌های اجتماعی، دولت‌های توسعه‌گرا سعی می‌کنند به آهنگ صنعتی شدن جامعه سرعت بخشند و منابع درآمد‌های ملی را به‌ویژه با افزایش امکانات صادراتی، تقویت بازارهای داخلی و محدودیت بازار کالاهای وارداتی توسعه دهند و با صنعتی‌کردن جامعه، از اهمیت و نفوذ طبقه واسطه و دلال که به‌دلیل پایگاه قوی مالی و

مبادلاتی خود به اهرم‌های فشار بر تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها تبدیل می‌شوند، بکاهند. این‌گونه دولت‌ها سعی می‌کنند با فراهم‌کردن هرچه بیشتر امکانات کار در عرصه‌های صنعتی و خدمات مرتبط با آن، اضافه بار تکفل اقتصادی خانوارهای روستایی را تقلیل بخشند، اهمیت سلف‌خر و رباخوار را که همواره مترصد دست‌اندازی بر دست‌رنج زارعان هستند از بین ببرند و با بردن فعالیت‌های صنعتی به روستاها، کارگر کشاورز بی‌زمین را از وضعیت نکبت‌بار مزدوری برای ملاکان و یا آوارگی و سرگردانی در کوی و برزن شهرها نجات دهند.

دولت‌های توسعه‌گرا از آن‌رو بر صنعتی‌شدن تأکید می‌ورزند که بر مبنای تجارب حاصله در کشورهای پیشرفته می‌دانند به دنبال صنعتی‌شدن، تراکم سرمایه‌های محلی پیوسته افزایش می‌یابد. فن، تخصص، نوآوری و خردورزی در تولیدات و مناسبات اقتصادی-اجتماعی گسترش می‌یابد و رفتارها و شیوه‌های تولید کم‌بازده، سنتی و ناسازگار با توسعه را کنار می‌زند، بنیادهای اجتماعی را ناگزیر کاراتر و پویاتر می‌کند، سطح زندگی افراد جامعه را به‌طور محسوسی بالا می‌برد و از این رهگذر ثبات، امنیت و آرامش خاطر بیشتری برای توده‌های مردم و مشارکت اصولی‌تر آن‌ها در امور جامعه ایجاد می‌گردد. نهادهای اجتماعی چون از پوسته و لاک عادات و نگرش‌های منسوخ برون می‌شوند، انتقادات و نقطه‌نظرهای مخالف را دیگر نه به‌مثابه عداوت و توطئه، بلکه به‌عنوان رهنمودهایی سازنده برای رشد و تکامل و به‌کرد امور تلقی می‌کنند. در این صورت، حتی اگر گروه‌هایی از جمعیت و منابع انسانی دچار بیکاری و فقر و ناتوانی شود، نظام تأمین اجتماعی توان آن را خواهد داشت تا جمعیت درگیر و گرفتار را به‌گونه‌ای مؤثر تحت حمایت قرار دهد.

### نارسایی‌های ساختاری

با این‌که ایران دارای توان اقتصادی بالقوه بالایی است و به‌خاطر داشتن منابع و ذخایر طبیعی سرشار یکی از غنی‌ترین کشورهای جهان است، از آن‌جا که ساختمان اقتصاد آن بر اساس تولید، توزیع و مناسبات فردی و گروهی کهنه، کم‌تحرك و عادات اجتماعی غلط و بی‌رویه بناشده، مجال و فرصت مساعدی برای استفاده و بهره‌گیری اصولی از این قابلیت‌ها و استعدادهای ذاتی را نیافته است. زیرا این ساختمان کهنه اقتصادی و بنیادهای اجتماعی ناکارآمد استوار بر آن، قادر به ارائه محرک‌ها و سائقه‌هایی نبوده که همه منابع انسانی را به جنبش و تحرك

و ادارد، به آن‌ها امکان مشارکت در امور دهد و کارها و اعمال آنان را متوجه هدف‌ها و مقاصد رشد و مصالح عمومی کشور سازد تلاش‌هایی نیز که در این سال‌ها توسط دولت‌مردان و دست‌اندرکاران مسائل توسعه کشور در جهت نیل به یک اقتصاد سالم و پویا و جامعه‌ای دور از فقر و محرومیت صورت پذیرفته چون متکی بر همین ساختمان، ساختارها و مناسبات توسعه‌ناپذیر بوده ره به عافیت نبرده و آثار و عواقب ناخوشایند خود را بیش از پیش متوجه گروه‌ها و اقشار محروم و کم‌درآمد و نیروی کار در حال شکل‌گیری جامعه کرده است.

بر اثر این مناسبات ناکارآمد، شمار کسانی که از کار و فعالیت در امور اقتصادی محروم‌مانده یا بر اثر بیکاری و فقر به ورطه بزهکاری، خشونت، اعتیاد و به‌طور کلی ناهنجاری غلتیده‌اند، کاستی نگرفته است.

ابعاد بیکاری، کم‌کاری و همراه با آن فساد و آلودگی‌های اجتماعی از حد اعتدال گذشته است. دزدی از کار، سوءاستفاده از موقعیت، سهل‌انگاری در ایفای وظایف، بی‌توجهی به کیفیت تولید و اتلاف منابع و امکانات به حد و مرز خطرناکی رسیده است.

شکاف توسعه به اندازه‌ای عمیق و فشارهای معیشتی به قشرهایی از جامعه آن‌چنان گسترده و سنگین است که امکان پرکردن کوتاه‌مدت خلأها و رفع و رجوع ناهنجاری‌ها برای مسئولان امور بسیار دشوار و دور از دسترس شده است. به‌خصوص که در عین حال، جامعه شاهد نشو و نمای افراد طماع و زیاده‌طلبی است که بدون آن‌که نسبت به منافع و مقاصد کشور تعهدی احساس و عشق و انرژی کافی مصروف وظایف خود کنند و یا کوچک‌ترین بر خویش هموار سازند دائماً تلاش می‌کنند از این خوان نعمت پاداش‌ها و توشه‌های کلان برگیرند و برای کسب منافع و ثروت‌های کلان، از هیچ نوع هنجارشکنی و پشت‌پازدن به اصول، ارزش‌ها و آرمان‌های حقه ملی روی‌گردان نیز نیستند، و از آلوده کردن هیچ دستگاه و نهادی نیز ابا ندارند.

در چنین شرایطی جوانان یکی پس از دیگری از نیمه یا انتهای راه آموزشی خود می‌رسند و به امید یافتن شغلی فراخور شأن و آموزش‌هایی که دیده‌اند، با هزاران اشتیاق روی به بازار کار می‌آورند. به این امید که با کسب شغل روی پای خود بایستند و تشکیل یک زندگی مستقل دهند و به سهم خویش در قبال جامعه و آرمان‌هایش ادای دین کنند. اما ساختارها و مناسبات بازدارنده، امکان کسب این حق طبیعی را به شماری از آنان نمی‌دهد. و با ایجاد این محرومیت، آنان را به‌وادی یأس و حرمان و سرخوردگی‌های اجتماعی که سرمنشأ قانون‌شکنی‌ها

و ستیز با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه است سوق می‌دهد و اگر این بیکاری‌ها و محرومیت‌ها طولانی، حاد، مزمن و گسترده شود، تضعیف امنیت اجتماعی را به دنبال می‌آورد. زیرا که امنیت اجتماعی و بالاتر از آن امنیت انسانی جوامع کنونی تا حدود زیادی به مداخلات و مشارکت‌های اصولی مردم در کلیه امور به‌خصوص فعالیت‌های اقتصادی بستگی دارد. اگر امکان مشارکت مؤثر اقتصادی برای همه نیروهای مولد آماده به کار در جامعه فراهم باشد، ضمن افزایش مداوم تولید، ثروت و درآمد سرانه، امنیت اجتماعی پایدارتری نیز ایجاد می‌شود، و بر اطمینان خاطر افراد به آینده افزوده می‌شود و امید به رشد و تکامل و حصول به یک زندگی مرفه در دل آن‌ها بارور شده و کوشش‌ها و تلاش‌های نیروهای مولد مضاعف می‌شود.

### جمعیت

با وجود این که زوج‌های جوان ایرانی از سال‌های آخر دهه ۱۳۶۰ مصمم به داشتن یک یا حداکثر دو فرزند شده‌اند و بسیاری دیگر در سنین باروری از زیاده‌تر شدن تعداد فرزندان‌شان جلوگیری کرده‌اند، جمعیت کشور در ۱۳۷۵ به ۶۰/۱ میلیون نفر می‌رسد.<sup>۱</sup> بر این اساس طی دو دهه ۷۵-۱۳۵۵ یک افزایش خالص ۲۶/۳ میلیون نفری یا ۷۸ درصدی که نمودار رشد سالانه‌ای معادل ۲/۹۲ درصد است عارض ایران می‌شود.

چون به‌طور هم‌زمان وضعیت تولید و کار در مناطق روستایی به‌حد متناسبی بهبود نمی‌یابد و شمار کثیری از روستاییان ناگزیر از مهاجرت به شهرها می‌شوند، حدود ۲۱ میلیون یا ۸۰ درصد از ازدیاد جمعیت مذکور به نقاط شهری، به‌خصوص شهرهای بزرگ تعلق می‌گیرد. حجم و ضریب شهرنشینی جمعیت که در ۱۳۵۵ برابر با ۱۵/۸۴۵ میلیون و ۴۷ درصد بود به ۳۶/۸۱۸ میلیون و ۶۱/۳ درصد تا ۱۳۷۵ افزایش می‌یابد.

با این که اعمال سیاست‌های مهار رشد در هفت-هشت سال اخیر، نقش بازدارنده‌ای در ازدیاد جمعیت ایفا می‌کند، ضریب جوانی جمعیت (نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال به کل) به کمتر از ۳۹/۵ درصد و میانه سنی (سن تنصیف جمعیت) به سطحی بالاتر از ۱۹/۴ سال متمایل نمی‌گردد. انبوهه موالیده دهه نخست انقلاب اسلامی که تا این اواخر فشارها و نیازهایش بیشتر

۱. نتایج سرشماری عمومی نفوس ۱۳۷۵، مرکز آمار ایران

معطوف به مسکن، آموزش، بهداشت و درمان و سایر جنبه‌ها و وجوه مصرفی و زیرساختی جامعه می‌شد، چون امروزه سال‌های کودکی و نوجوانی را پشت سر گذارده و به سنین فعالیت رسیده، عمدتاً متوجه بازار کار شده است و ایران را به یکی از بحرانی‌ترین وضعیت‌ها فرو برده است: ایجاد و تأمین سالانه حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار شغل جدید در طول دهه آتی! بحران از این رو که امکانات بالفعل و سازوکارهای موجود عاجز از تأمین این حد از مشاغل تازه است و در ثانی ویژگی‌های نیروی کار جدید به این دلیل که اکثر آن دانش‌آموخته و دارای دیپلم یا مدرک دانشگاهی است، به کلی متفاوت از گذشته است. و به پاس سال‌هایی که صرف تحصیل کرده و هزینه آن را پرداخته، توقع دارد جامعه مشاغلی فراخور آموزش، مهارت و تخصص او برایش فراهم کند.

جدول ۱. تحول جمعیت ۷۵-۱۳۵۵

(جمعیت به هزار نفر)

سال	شهر و روستا	شهر	روستا
۱۳۵۵	۳۳,۷۰۹	۱۵,۸۵۵	۱۷,۸۵۴
۱۳۶۵	۴۹,۴۴۵	۲۶,۸۴۵	۲۲,۶۰۰
۱۳۷۵	۶۰,۰۵۵	۳۶,۸۱۸	۲۳,۲۳۷

مأخذ: نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن: سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ کشور، مرکز آمار ایران.

جدول ۲. نرخ رشد سالانه جمعیت ۷۵-۱۳۵۵

(درصد)

دوره	شهر و روستا	شهر	روستا
۱۳۵۵-۶۵	۳/۹۰	۵/۴	۲/۴۰
۱۳۶۵-۷۵	۱/۹۶	۳/۲۱	۰/۲۸
۱۳۵۵-۷۵	۲/۹۲	۴/۳۰	۱/۳۳

مأخذ: پردازش بر مبنای داده‌های سرشماری سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ کشور، مرکز آمار ایران.

## جدول ۳. ساختار سنی جمعیت ۱۳۵۵-۷۵

(جمعیت به هزار نفر)

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
جمعیت جوان (زیر ۱۵ سال)	۱۵,۰۰۹	۲۲,۴۷۴	۲۳,۷۲۶
جمعیت بالقوه فعال (۱۵-۶۴ سال)	۱۷,۵۱۴	۲۵,۴۴۶	۳۳,۷۰۲
جمعیت پیر (۶۵ ساله و بالاتر)	۱,۱۸۶	۱,۵۰۲	۲,۵۹۵
سن نامشخص	-	۲۳	۳۲
کل جمعیت	۳۳,۷۰۹	۴۹,۴۴۵	۶۰,۰۵۵

مأخذ: نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن: سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ کشور، مرکز آمار ایران.

## جدول ۴. مشخصه‌های ساختاری جمعیت ۱۳۵۵-۷۵

(جمعیت به هزار نفر)

متغیرها	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
ضریب جوانی <sup>۱</sup> (درصد)	۴۴/۵	۴۵/۵	۳۹/۵
ضریب پیری یا سالخوردگی <sup>۲</sup> (درصد)	۳/۵	۳/۰	۴/۳
میزان وابستگی <sup>۳</sup> (درصد)	۹۲/۵	۹۴/۳	۷۸/۲
میانگین سنی (سال)	۱۷/۴	۱۷/۰	۱۹/۴

مأخذ: پردازش بر مبنای داده‌های سرشماری سالیانه‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ کشور، مرکز آمار ایران.

- نسبت درصد جمعیت زیر ۱۵ سال به کل جمعیت.
- نسبت درصد جمعیت ۶۵ سال و بیشتر به کل جمعیت.
- نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال و جمعیت ۶۵ سال و بیشتر به هر یکصد نفر جمعیت ۱۵-۶۴ سال.

این نیروی کار جدید به اعتبار پشتوانه تحصیلی بالایی که دارد، از قدرت تحرک بیش تری برخوردار بوده و زبان گویا و رساتری برای انعکاس خواسته‌های به حق خود در جامعه دارد، در صورت ناکامی و محرومیت از کار و مشارکت و بی‌توجهی مسئولان امور، چه بسا ممکن است به مقابله با ساخت‌هایی برخیزد که باعث بیکاری و سرخوردگی‌اش شده‌اند.

چنین به نظر می‌رسد در دهه آتی نیز همچون دهه گذشته، اکثر این نوجویان کار متوجه بازارهای کار شهری به‌ویژه شهرهای بزرگ خواهند شد. از آن رو که حوزه روستایی به‌خاطر بافت اقتصاد سنتی و اقتصاد زراعی انباشته از مازاد نیروی کاری که دارد (۲۳۰ نیروی کار در هر هزار هکتار از اراضی زیرکشت اعم از آبی و دیم) توان ارائه فرصت‌های شغلی چندانی را نخواهد داشت، وانگهی از سرمایه‌گذاران داخلی که همواره به فکر پیشینه‌کردن سود و بازگشت سریع سرمایه خود هستند نمی‌توان انتظار داشت که روی خوشی به سرمایه‌گذاری در بخش‌های غیرزراعی جامعه روستایی نشان دهند.

بنابراین اگر اصلاحات و تعدیل‌های ساختاری مورد لزوم انجام نگیرد، جامعه شهری به‌خصوص شهرهای بزرگ ایران در دهه آتی نیز همچون سال‌های گذشته شاهد هجوم و ورود جریان‌های مهاجرتی لجام‌گسیخته نیروی کار و اعضای وابسته به آنها از عرصه‌های روستایی و نقاط عقب‌افتاده و محروم خواهند بود. و چه بسا که در دهه آینده، حجم جابه‌جایی‌های مکانی و مهاجرت‌ها فزونی بگیرد و از حد ۸/۵ میلیون نفر<sup>۱</sup> جابه‌جاشدگان داخلی دهه ۷۵-۱۳۶۵ کشور که نزدیک به پنج میلیون آن را روستاییان وارد شده به شهرها تشکیل می‌دادند فراتر رود.

البته باید تأکید کرد که مهاجرت روستاییان به شهرها در ایران غالباً دارای دلایل اقتصادی است و معلول عدم تکوین متناسب ظرفیت‌های جدید تولیدی، شغلی و درآمد در جوامع روستایی. گواه مدعا آن‌که در طول دهه ۷۵-۱۳۶۵ که شاهد مهاجرت پی‌درپی روستائیان به شهرها بوده‌ایم، نزدیک به ۸۰ درصد یا ۲/۸۴۰ میلیون از کل ۳/۵۶۹ میلیون فرصت جدید شغلی، در کانون‌های شهرنشین کشور تکوین پیدا کرده است.<sup>۲</sup>

۱. نتایج سرشماری عمومی نفوس ۱۳۷۵ کشور، مرکز آمار ایران.  
۲. همان.

## مشارکت اقتصادی

ایران در حال حاضر، دارای یکی از ضعیف‌ترین و نامناسب‌ترین نرخ‌ها و الگوهای مشارکت اقتصادی جمعیت است. در حالی که میانگین نرخ مشارکت در کشورهای روبه‌رشد جهان حدود ۴۵ درصد<sup>۱</sup> و در ممالکی نظیر چین، کره جنوبی و بنگلادش به ترتیب بیش از ۵۹/۹، ۵۱/۱ و ۵۲/۸ درصد است،<sup>۲</sup> این نرخ در ایران حتی به ۲۶/۷ درصد نمی‌رسد. وانگهی کل این ۲۶/۷ درصد نیز عملاً وارد چرخه تولید نشده و بخشی از آن بیکار مانده است. از این نیروی کار که در ۱۳۷۵، بالغ بر ۱۶/۰۲۷ میلیون نفر می‌شده، ۶۰/۲ درصد مقیم کانون‌های شهری، ۱۲/۷ درصد (۲،۰۳۷ میلیون نفر) زن و ۹/۱ درصد (۱،۴۵۷ میلیون نفر) بیکار بوده‌اند.

از سوی دیگر حدود ۲/۳ درصد (۳۶۸ هزار نفر) از این نیروی کار یا مشارکت‌کنندگان اقتصادی را نوجوانان ۱۰ تا ۱۴ ساله و ۴/۹ درصد (۷۸۴ هزار نفر) را اشخاص پیر و سالخورده (۶۵ ساله و بالاتر) تشکیل می‌داده‌اند، یعنی کسانی که به اقتضای سن و سال می‌باید در مدرسه باشند و یا به پاس سالمندی و پشت‌سرگذاردن عمر فعال، بازنشسته و فارغ از دغدغه‌های کار و مشارکت در امور اقتصادی.

اما فقر و استیصال برخی خانواده‌ها و لزوم اشتغال به کار کودکان آن‌ها و یا ناکافی بودن حقوق بازنشستگی برای پیران و سالمندان، عاملی است که زمینه این‌گونه مشارکت‌های غیرمعارف را اجتناب‌ناپذیر کرده است. خاصه که در ایران نظام تأمین اجتماعی و بازنشستگی به دلایل تنگناهای مالی و ضعف‌های ساختاری به آن درجه از کارایی نرسیده که از عهده ارائه خدمات حمایتی مورد لزوم برآید و یا مسئولان را وادار به اتخاذ سیاست‌ها و رویه‌هایی کند که مانع از تضعیف قدرت خرید بازنشستگان و یا خروج نوجوانان از مدرسه به منظور اشتغال و کمک به مخارج خانواده شود.

۱. گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴، برنامه توسعه سازمان ملل متحد. ترجمه قدرت‌الله معمارزاده.

2. *World Labour Report: 1997-98*, I.L.O.



جدول ۵. تحول جمعیت و نیروی کار ۱۳۵۵-۷۵

(ارقام جمعیت به هزار نفر)

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	متغیرها
	۳۳,۷۰۹	۴۹,۴۴۵	۶۰,۰۵۵	کل جمعیت
	۲۳,۰۰۳	۳۲,۸۷۴	۴۵,۴۱۰	جمعیت ۱۰ ساله و بیش تر
	۹,۷۹۶	۱۲,۸۲۱	۱۶,۰۲۷	جمعیت فعال
	۸,۷۹۹	۱۱,۰۰۳	۱۴,۵۷۲	جمعیت شاغل
	۹۹۷	۱,۸۱۹	۱,۴۵۵	جمعیت بیکار

مأخذ: نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ کشور، مرکز آمار ایران.

جدول ۶. تحول عرضه و تقاضا ۱۳۵۵-۷۵

(ارقام به هزار نفر)

دوره	دهه ۱۳۵۵-۶۵	دهه ۱۳۶۵-۷۵	کل دوره ۱۳۵۵-۷۵	متغیرها
	۳,۰۲۵	۳,۲۰۶	۶,۲۳۱	۱. عرضه جدید نیروی کار
	۲,۲۰۴	۳,۵۶۹	۵,۷۷۳	۲. تقاضای جدید:
	۱۹۹	۱۶۶	۳۶۵	۲-۱. کشاورزی
	-۲۳۱	۱,۶۹۲	۱,۴۶۱	۲-۲. صنایع
	۱,۹۵۱	۱,۸۱۴	۳,۷۶۵	۲-۳. خدمات
	۲۸۵	-۱۰۳	۱۸۲	۲-۴. فعالیت‌های نامشخص

مأخذ: پردازش بر مبنای داده‌های سرشماری سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ کشور، مرکز آمار ایران.

در سایر گروه‌های سنی نیز، وضعیت مشارکت اقتصادی چندان مطلوب نیست. نه صرفاً از آن رو که بخش‌های وسیعی از زنان در سنین فعالیت خانه‌نشین‌اند و حتی اگر مایل به مشارکت نیز باشند، بازار کار نسبتاً منفعل و بی‌تحرك چنین اجازه‌ای را به آنان نمی‌دهد، بلکه علاوه بر نبود امکانات مشارکتی برای گروه وسیعی از زنان، باید به عواملی همچون گسترش شدید تحصیلات در بین جمعیت جوان به‌عنوان پدیده‌ای مثبت و در کنار آن به یک سلسله ناهنجاری‌های گسترش‌یافته اجتماعی نظیر اعتیاد و بزهکاری و مبادرت به قاچاق که عامل تضعیف‌کننده نرخ مشارکت اقتصادی جمعیت است، و یا افزایش شمار افراد دارای درآمد و بی‌نیاز از کار در جامعه، اشاره کرد.

همچنین در کنار این مشخصه‌های غالباً ناخوشایند و نامناسب مشارکتی جمعیت، باید به پدیده رایج پرکاری و چندپیشگی در کشور توجه کرد که انعکاس ملموسی از آن در نرخ‌های مشارکتی نیروی کار مستتر نیست، اما همچون کم‌کاری و اشتغال ناقص جمعیت، از کمبودها و یا دسترسی‌های نامکفی و ناقص به منابع کار و تولید، تخصیص نادرست منابع و یا وجود رویه‌ها و نظامات نامناسب اجرایی خبر می‌دهد.

بر مبنای داده‌های آماری، نرخ مشارکت اقتصادی جمعیت ۱۵ تا ۲۹ ساله، ۳۰ تا ۴۴ ساله و ۴۵ تا ۶۴ ساله کشور در ۱۳۷۵ به ترتیب در حد ۳۶/۷، ۵۴/۸ و ۴۶/۶ درصد بوده و بدین ترتیب به‌خصوص در سنین ۳۰ تا ۶۴ سالگی، آن‌هم عمدتاً به‌خاطر عدم ورود زنان به عرصه‌های فعالیت، در سطح بسیار نازلی قرار دارد. در حالی که مثلاً چین و کره از نرخ مشارکتی حداقل ۱/۶ برابر ارقام فوق برخوردارند.

این الگوی مشارکت اقتصادی ضعیف و نامطلوب مؤید آن است که برنامه‌های توسعه ایران هنوز به صورت ابزاری مؤثر برای تحقق عدالت اجتماعی، کاهش تبعیض و نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی مردم و التیام آلام و مصائب محرومان و افراد کم‌درآمد در نیامده است. در این برنامه‌ها به لزوم تلاش منظم برای اصلاح ناپایداری‌های بنیادین اجتماعی جامعه و بهینه‌سازی نهادها و دستگاه‌های اداری-اجرایی کشور که عاملان کلیدی تحقق اهداف و مقاصد توسعه هستند توجه وافى نشده و نسبت به رفع موانع ذاتی توسعه و راه‌های ارتقای دسترسی مردمان نیازمند به امکانات تولید و کسب و کار، آن‌چنان‌که باید توجهی جدی نشده است.

جدول ۷. مشخصه‌های کلیدی مشارکت ۱۳۵۵-۷۵

(درصد)

متغیرها	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
نرخ عمومی مشارکت (فعالیت)	۲۹/۱	۲۵/۳	۲۶/۷
نرخ خالص مشارکت (فعالیت)	۴۲/۶	۳۹/۰	۳۵/۳
نرخ بیکاری	۱۰/۲	۱۴/۲	۹/۱
ضریب اشتغال جمعیت	۲۶/۱	۲۲/۳	۲۴/۳
بارتکفل خالص (نفر به هر فرد شاغل)	۲/۸	۳/۵	۳/۱

مأخذ: پردازش بر مبنای داده‌های سرشماری سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ کشور، مرکز آمار ایران.

جدول ۸. ساخت (سنی) مشارکت اقتصادی جمعیت ۱۳۵۵-۷۵

(درصد)

متغیرها	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
سنین غیرمتعارف ۶۵ ساله و بیشتر	۱۴/۷	۸/۱	۴/۱
سنین متعارف	۲۹-۱۵	۴۳/۰	۲۸/۵
سنین متعارف	۴۴-۳۰	۴۳/۹	۴۲/۸
سنین متعارف	۶۴-۴۵	۵۶/۵	۵۳/۱
		۵۳/۵	۴۸/۶
			۴۶/۶

مأخذ: پردازش بر مبنای داده‌های سرشماری سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ کشور، مرکز آمار ایران.

## بیکاری

عدم دسترسی یا دسترسی محدود و نامکفی به فرصت‌ها و منابع کسب درآمد و اشتغال که در جامعه به شکل بیکاری، کم‌کاری و درماندگی عینیت می‌یابد، از عمده عوامل موجد فقر،

نابرابری‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی است. مردم فقیر که اکثراً همان افراد بیکار یا کم‌کارند به سبب فقر و یا کمبود درآمد، غالباً از عهده تأمین نیازهای اولیه زندگی خود و افراد تحت تکفل بر نمی‌آیند. و واکنش مساعدی در قبال خواست‌ها و انتظارات جامعه از خود بر نمی‌دهند. آن‌گونه که در ایران دیده می‌شود، اکثر افراد محروم‌مانده از کار یا کم‌کار، به خانوارها و قشرهای کم‌درآمد مزد و حقوق‌بگیر و یا دهک‌های پایین درآمدی تعلق دارند. مثل خانوارهای کم‌زمین یا بی‌زمین کشاورز، کارکنان و کارگران مزد و حقوق‌بگیر ساختمانی، خدمات خردپای خصوصی یا سطوح پایین اداری-اجرایی بخش عمومی و دولت.

طبق داده‌های آماری سال ۱۳۷۵، ۹/۱ درصد یا ۱،۴۵۶ هزار نفر<sup>۱</sup> از نیروی کار کشور مشتمل بر ۱،۱۸۴ میلیون مرد و ۲۷۲ هزار زن، بیکار بوده‌اند. حدود ۵۹ درصد این بیکاران در نقاط شهری و بقیه در مناطق روستایی تمرکز داشته‌اند. ۲۶/۱ درصد (۳۸۰ هزار نفر) از این بیکاران قبلاً شاغل بوده و احتمالاً به علت رکود، کساد و یا توقف و برچیده شدن فعالیت و یا به سبب اذیت و سنگ‌اندازی مأموران دولتی (مانند به هم ریختن بساط دستفروشان حاشیه خیابانی) کار خود را از دست داده‌اند. چون ۵۲ درصد از این بیکاران قبلاً شاغل، مزد و حقوق‌بگیر و ۳۰ درصد کارکن مستقل (احتمالاً خرده‌پا و دستفروش دوره‌گرد) بوده‌اند.

البته شمار و نرخ بیکاران و بیکاری پس از ۱۳۷۵ بر اثر کاهش شدید درآمدهای حاصل از صادرات نفت، بازپرداخت بدهی‌های خارجی و کاهش سرمایه‌گذاری‌ها، گسترش یافته، به گونه‌ای که تا ۱۳۷۸ تعداد بیکاران به ۲/۷ میلیون و نرخ آن به حدود ۱۵/۳ درصد رسیده است.<sup>۲</sup>

به هر حال حتی بر مبنای داده‌های جمعیتی ۱۳۷۵، بیکاران کشور دارای ساختمان سنی فوق‌العاده جوانی هستند. نزدیک به ۶۳/۷ درصد ۱۵ تا ۲۹ ساله، ۷/۱ درصد ۱۰ تا ۱۴ ساله، ۵/۴ درصد پیر و سالخورده (۶۵ ساله و بالاتر) و فقط ۲۳/۸ درصد ۳۰ تا ۶۴ ساله‌اند. بدتر آن‌که طول مدت بیکاری حدود ۳۷ درصد از این افراد از ۲ سال تجاوز می‌کرده و بدین اعتبار جنبه

۱. این افراد ۱/۱۶۰ میلیون یا ۹/۴ درصد از مجموع خانوارهای ایران در ۱۳۷۵ را تشکیل داده‌اند.  
 ۲. مستندات برنامه سوم توسعه اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، جلد پنجم، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸.

بسیار حاد و مزمنی داشته است. علاوه بر این ناهنجاری، ۲۹ درصد از بیکاران کشور دیپلمه یا دارای تحصیلات دانشگاهی بودند. و به نظر می‌رسد طی دو سه سال اخیر این پدیده حتی شیوع بیش تری در بین دانش‌آموختگان دانشگاهی و دوره‌های متوسطه پیدا کرده است. حضور ۵۲/۷ درصد دیپلم، ۲/۰ درصد فوق‌دیپلم، ۴/۴ درصد لیسانس و ۰/۲ درصد فوق‌لیسانس یا دکترا در بین جویندگان کاری که در سال ۱۳۷۶ به مراکز کاربایی وزارت کار مراجعه کرده‌اند<sup>۱</sup> و از این مراکز برای پیدا کردن کار استمداد طلبیده‌اند، خود حاکی از بحرانی شدن وضعیت کار به ویژه برای دانش‌آموختگان نظام متوسطه و دانشگاهی کشور است. گرچه حمایت‌های مالی متداول خانواده‌ها از فرزندان بیکار خود تا حدود زیادی از گسترده تر شدن سوءپیامدهای بیکاری در بین جوانان جامعه کاسته است، اما از آنجا که این بیکاران عموماً به خانواده‌های مزد و حقوق‌بگیر و کم‌درآمد جامعه وابسته‌اند، باید توجه داشت که چنین گذشت و حمایتی بسیار گران و به بهای سقوط بیشتر سطح زندگی و تحمل سختی‌ها و مصائب فوق‌العاده طاقت‌فرسای خانواده‌های مبتلا تمام شده و چه بسا همان‌طور که شاهدیم به پرکاری و دوندگی‌های شبانه‌روزی سرپرست خانواده انجامیده است.

### بیکاری پنهان یا اشتغال ناقص

نتایج آمارگیری نمونه از خانوارها در سال ۱۳۷۶، وجود ۲۴/۷ درصد کم‌کار یا بیکار پنهان را در بین جمعیت شاغل کشور آشکار ساخته است. زیرا اوقاتی که این عده از جمعیت شاغل صرف کار می‌کرده‌اند بیش از ۳۶ ساعت در طول هفته نبوده است. البته این رقم شامل آن بخش از کم‌کاران پنهان جامعه نمی‌شود که در اوقات و زمان مقرر سر پست‌ها و وظایف خود حضور دارند، اما دل و جان و اندیشه در جای دیگر! و از این رو، چندان نقشی در رشد و افزایش تولیدات ملی ایفا نمی‌کنند.

سوای منشأ و خاستگاه متفاوت این دو نوع کم‌کاری، که صورت آشکار آن مولود کمبودها و یادسترسی‌های ناقص به منابع کار و تولید است و صورت نهان آن منبعث از تخصیص نادرست

۱. سیمای بازار کار، وزارت کار و امور اجتماعی، سال ۱۳۷۶.

منابع کار و فعالیت و اعمال رویه‌ها و نظامات نامناسب اجرایی، حقیقت آن است که عواقب منفی چنین پدیده‌ای برای مملکت چندان کوچک و کم اهمیت نبوده است. زیرا این مسئله در بروز پاره‌ای از محدودیت‌ها در مسیر تولید و اشتغال نقش بسیار گسترده‌ای ایفا کرده و همین‌طور در اوج‌گیری بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی و زیستی پدیدار شده در این سال‌ها مؤثر بوده است. چون کم‌کاران معمولاً از قدرت خرید طبیعی و معمولی بی‌بهره‌اند و نمی‌توانند کمکی به افزایش تقاضا که عامل مؤثر و محرک تولید و اشتغال است، بکنند و از آن‌جا که عمده تولیدات صنعتی کشور درون‌گر است و متکی به قدرت خرید داخلی، بنابراین بازارهای داخلی از گسترش کم‌کاری، آسیب و ضرر زیادی دیده است.

در فاصله سال‌های ۷۵-۱۳۵۵، تولید ناخالص ملی حتی به اندازه اشتغال رشد نکرده است. بنا به داده‌های رسمی، تولید ناخالص ملی (به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱) طی این مدت ۲۳ درصد افزایش داشته<sup>۱</sup>، اما افزایش اشتغال جمعیت کشور در همین مدت حدود ۶۶ درصد بوده است. این ظاهراً بدان معنا است که شمار زیادی از اشتغال‌های ایجاد شده دارای منشأ اثر تولیدی نبوده و کمکی به افزایش ثروت و ارتقای سطح تولیدات کشور نکرده است. آن‌هم درست در برهه‌ای که ترکیب تحصیلی و مهارتی جمعیت شاغل به‌نحو بسیار چشمگیری متحول شده، شمار شاغلین دارای تحصیلات دوره متوسطه و دانشگاهی از ۸۵۶ هزار به ۴/۰۳۰ میلیون نفر (۴/۷ برابر) رسیده و سهم این گروه در ترکیب ملی اشتغال از ۹/۷ درصد به ۲۷/۷ درصد در این فاصله بیست ساله فزونی گرفته است.

ابهام و سؤال از همین‌جا آغاز می‌شود. این‌که چرا نمود و آثار این سرمایه‌های انسانی در لابه‌لای کارکردهای اقتصادی-اجتماعی محو و مضمحل گردیده؟ چرا با وجود چندین برابر شدن نیروی کار دارای تحصیلات دانشگاهی و متوسطه، شاخص تولیدات سرانه جمعیت شاغل با ۲۶ درصد کاهش از ۱۴۹۳ هزار ریال در ۱۳۵۵ به ۱۱۱۱ هزار ریال (به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱) در ۱۳۷۵ رسیده است؟<sup>۲</sup>

۱. مجموعه آماری، سری زمانی آمارهای اقتصادی، اجتماعی تا سال ۱۳۷۵، سازمان برنامه و بودجه، معاونت امور اقتصادی و هماهنگی، تیرماه ۱۳۷۶؛ و نیز سالنامه آماری سال ۱۳۷۶ کشور، مرکز آمار ایران.
۲. بر مبنای داده‌های مجموعه آماری-سری زمانی آمارهای اقتصادی، اجتماعی تا سال ۱۳۷۵، سازمان برنامه و بودجه، تیرماه ۱۳۷۶.

آیا یک چنین سوء کاربری و اتلاف آشکار و مهلک سرمایه‌های انسانی که در تداوم خود لاجرم زوال منابع طبیعی و مادی و وابستگی به بیگانگان را در پی خواهد داشت، خود به منزله زنگ خطر و الزامی عاجلانه برای تجدیدنظر اساسی در ساختارها و مناسبات موجود اقتصادی-اجتماعی کشور نیست؟ و آیا این امر ضرورت بازنگری بر نقش و عملکرد شبکه‌های مافیایی و انحصاری در هم تنیده بخش تجاری-دلالی را ایجاب نمی‌کند؟ شبکه‌هایی که به خاطر حفظ و تثبیت پایگاه و منافع خویش از ناحق کردن هیچ حقی روی گردان نیستند و با مخالفت‌خوانی و سنگ‌اندازی در راه هر نوع اندیشه و برنامه‌های اصلاحی در حال تیشه‌زدن به ریشه کشورند. آیا نمی‌بینیم در کنار رویش قارچ‌گونه برج‌ها و کاخ‌های بزرگ شده با سنگ‌های خارا و گرانیت که مظهر تمرکز ثروت و مکتت است، دزدی، قتل، خودکشی، اعتیاد، فسادهای مالی و اخلاقی که عمدتاً محصول قهری فقر و تنگدستی و سرخوردگی‌های اجتماعی‌اند و مایه‌های نکبت و پریشانی یک جامعه، دائماً در حال گسترش است.

آیا نمی‌شود و نمی‌توان سرمایه‌های مالی را در شرایطی که کشور به شدت مواجه با افزایش بیکاری نیروی کار دانش آموخته است، به جای به کار انداختن در برج‌سازی‌ها، کاخ‌های بزرگ اداری، ویلاهای تفریحی و خرید املاک و مستغلات، به سمت کارخانه‌سازی، ایجاد مزارع، کارگاه‌ها و بنگاه‌های کوچک و متوسط تولیدی که تولید مشاغل دائمی و پایدار می‌کنند هدایت کرد؟ تا از این طریق شمار بیشتری از نیروی کار وارد فرآیند مشارکت و رشد و سازندگی و تولید ثروت شده و بر امنیت اجتماعی و انسانی جامعه افزوده شود؟

تضاد و شکاف بسیار عظیمی که از نظر تولید ثروت و سهم‌بری از تولیدات ملی بین شاغلین بخش‌های مختلف اقتصادی به چشم می‌خورد آشکارکننده حقیقت بسیار تلخی است. حقیقتی که حاکی از سودآور و درآمدزا بودن کارهای مستغلاتی، اجاره‌داری و خرید و فروش املاک و اراضی و برج‌سازی و بساز-بفروشی است و در عوض بسیار بی‌ارزش و کم‌بازده بودن کار انبوهی از دانش‌آموختگان دانشگاهی که در خدمات عمومی-اجتماعی تمرکز یافته‌اند.

بناباه داده‌های حساب‌های ملی و الگوی ساختاری اشتغال، سهمی که حدود ۱۴۹ هزار نفر از نیروی کار دست‌اندرکار فعالیت‌های مستغلاتی، ساختمانی، اجاره‌داری (کرایه‌دادن ماشین‌آلات، تجهیزات، امکنة...) از تولید ناخالص ملی ۱۳۷۵ کشور برده‌اند، حتی بیش از همه

۳،۵۴۰ میلیون افراد دست‌اندرکار فعالیت‌های خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی کشور (که اکثراً نیز دانش‌آموخته عالی‌اند) بوده است. یک فرد دست‌اندرکار فعالیت‌های مستغلاتی و اجاره‌داری، تولید سرانه‌ای (البته با کمی اغماض بهتر است بگوییم درآمد سرانه‌ای) حداقل حدود ۲۶ برابر یک مزد و حقوق‌بگیر غالباً متخصص خدمات عمومی و اجتماعی و ۳۰ برابر یک کارگر مزد و حقوق‌بگیر فعالیت‌های ساختمانی و ۱۳ برابر کارکنان صنعتی (ساخت) کشور داشته است. وانگهی حتی سهم تولید سرانه کارکنان صنعتی (بدون صنعت نفت) حدود ۱۶ درصد کم‌تر از کارکنان کشاورزی بوده، که خود نشان‌دهنده عدم توجه کافی دولت‌مردان به صنعت و وجود انبوهی از موانع و تنگناها در این بخش استراتژیک از فعالیت‌های اقتصادی کشور است و توجه کافی که چرا بخش عظیمی از منابع سرمایه‌ای کشور معطوف به برج‌سازی، خرید زمین و املاک می‌شود. حال آیا با این اوصاف می‌توان وجود یک نظام تأمین اجتماعی فراگیر و کارآمد را در کشور متصور شد؟

## اشتغال

اشتغال به کار ضمن این که خود یک نیاز اولیه و اساسی جمعیت است، اصلی‌ترین و عمده‌ترین منبع تأمین‌کننده دیگر احتیاجات اولیه از قبیل غذا، پوشاک، مسکن، آموزش و بهداشت و درمان نیز هست. افزون بر این جنبه‌ها، اشتغال منبع ایجاد غرور، شخصیت، اعتماد به نفس و نیز وسیله‌ای اساسی برای توزیع عادلانه‌تر درآمد نیز هست. به‌خاطر همین نقش بی‌چون و چرای آن در تأمین نیازها و خدمات اساسی و تعادل‌های مورد لزوم جامعه است که اشتغال در کانون توجه همه دولت‌ها است.

در ۱۳۷۵، حدود ۱۶،۰۲۷ میلیون نفر از جمعیت کشور فعال و حدود ۱،۴۵۵ میلیون نفر یا ۹/۱ درصد از این جمعیت فعال به دلیل ناهنجاری‌های ساختاری جامعه، عملاً از مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی جامعه محروم و به عبارت دیگر بیکار بوده‌اند.

از مجموع جمعیت شاغل کشور که شمارشان به ۱۴،۵۷۲ میلیون نفر می‌رسیده است، حدود ۲۳/۰ درصد در فعالیت‌های کشاورزی، ۳۰/۷ درصد در فعالیت‌های صنعتی (معدن، صنعت، آب، برق، گاز و ساختمان) و ۴۶/۳ درصد بقیه در فعالیت‌های خدماتی اشتغال داشته‌اند.



جدول ۹. اشتغال و تولید ناخالص داخلی - سال ۱۳۷۵

بخش های اقتصادی	شاغلین (به هزار نفر)	تولید ناخالص داخلی (میلیارد ریال)	تولید سرانه (هزار ریال)	سهم بخش ها از اشتغال (درصد)	سهم بخش ها از تولید ناخالص داخلی (درصد)
کشاورزی	۳۳۵۸	۳۸۱۷/۵	۱۱۳۶/۹	۲۳/۰	۲۳/۶
معادن	۱۲۰	۸۸/۷	۷۳۹/۲	۰/۸	۰/۵
صنعت	۲۴۰۲	۳۲۹۴/۰	۹۵۵/۰	۱۶/۵	۱۴/۲
نفت	۱۵۰	۲۵۵۵/۶	۱۷۰۳۷/۳	۱/۰	۱۵/۸
آب، برق و گاز	۱۵۱	۴۲۱/۱	۲۷۸۸/۷	۱/۰	۲/۶
ساختمان	۱۶۵۰	۶۸۹/۹	۴۱۸/۱	۱۱/۳	۴/۳
بازرگانی، رستوران و هتل داری	۱۹۲۷	۱۴۰۰/۲	۷۲۶/۶	۱۳/۲	۸/۶
حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات	۹۷۳	۱۱۵۹/۸	۱۱۹۲/۰	۶/۷	۷/۲
خدمات مؤسسات پولی و مالی	۱۵۳	۱۳۵/۰	۸۸۵/۶	۱/۱	۰/۸
خدمات مستغلات و اجاره	۱۴۹	۱۸۸۷/۷	۱۲۶۶۹/۱	۱/۰	۱۱/۷
خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی	۳۵۳۹	۱۷۳۸/۸	۴۹۱/۳	۲۴/۳	۱۰/۷
کل	۱۴۵۷۲	۱۶۱۸۸/۳	۱۱۱۱	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰

مأخذ: اطلاعات اشتغال تابع سرشماری سال ۱۳۷۵ است و مبنای اطلاعات مربوط به تولیدات ناخالص داخلی سالنامه آماری سال ۱۳۷۶ کشور، مرکز آمار ایران.

جدول ۱۰. تحولات ساختاری اشتغال ۵۵-۱۳۷۵

(تعداد جمعیت به هزار نفر)

بخش‌های اقتصادی	سال	تعداد				ساختار (درصد)			
		کشاورزی	صنایع	خدمات	نامشخص	کشاورزی	صنایع	خدمات	نامشخص
	۱۳۵۵	۲۹۹۲	۳۰۱۲	۲۷۲۰	۷۵	۳۴/۰	۳۴/۲	۳۰/۹	۰/۹
	۱۳۶۵	۳۱۹۱	۲۷۸۱	۴۶۷۱	۳۶۰	۲۹/۰	۲۵/۳	۴۲/۴	۳/۳
	۱۳۷۵	۳۳۵۷	۴۴۷۳	۶۴۸۵	۲۵۷	۲۳	۳۰/۷	۴۴/۵	۱/۸

مأخذ: نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ کشور، مرکز آمار ایران.

جدول ۱۱. تحول وضعیت آموزشی جمعیت شاغل

(تعداد جمعیت به هزار نفر)

متغیرها	سال	تعداد			درصد		
		۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
۱. بی‌سواد		۵۲۱۹	۴۴۱۸	۳۱۲۴	۵۹/۳	۴۰/۲	۲۱/۴
۲. باسواد		۳۵۸۰	۶۵۸۵	۱۱۴۴۸	۴۰/۷	۵۹/۸	۷۸/۶
۲-۱. کم‌سواد (راهنمایی و کم‌تر)		۲۷۲۰	۴۲۲۸	۷۳۳۱	-	-	-
۲-۲. متوسطه		۵۷۸	۱۸۲۶	۲۶۲۷	-	-	-
۲-۳. دانشگاهی		۲۷۸	۴۹۷	۱۴۰۳	-	-	-
۲-۴. حوزه علمیه		-	۲۹	۳۰	-	-	-
۲-۵. تحصیلات نامشخص		۴	۵	۵۷	-	-	-
کل شاغلین		۸۷۹۹	۱۱۰۰۳	۱۴۵۷۲	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰

مأخذ: نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ کشور، مرکز آمار ایران.

اما نکته در خور اهمیت آن است که با توجه به بازده سرانه نیروی کار و نیز ساعاتی که در طول هفته توسط افراد مصروف فعالیت‌های اقتصادی می‌شود، به‌نظر می‌رسد حدود ۲۴/۷ درصد از جمعیت شاغل کشور تأثیر چندانی در تولید ناخالص داخلی نداشته‌اند. این افراد بیش‌تر دارای مشاغل سطح متوسط و پایین بوده‌اند، مشاغلی چون کارهای خدماتی بخش عمومی، فعالیت‌های ساده کشاورزی، مشاغل خرده‌پای بخش‌های تولیدی و خدماتی خاصه فروش مانند فروشندگان دوره‌گرد، دستفروشان کنار خیابانی، کوپن‌فروشان، آرزفروشان خیابانی، کندوکاوکنندگان زباله‌های خیابانی، شویندگان و پایندگان خیابانی خودروها، کارچاق‌کنان، دلان و واسطه‌های پنهانی. این پدیده که از مظاهر بارز کم‌کاری یا اشتغال ناقص است، به‌سهم خود، نقش تخریبی زیادی در سقوط سطح زندگی خانوارها، عرضه نامکفی خدمات اساسی و نامتعادل‌تر شدن درآمد و تعمیق و تشدید فاصله و شکاف درآمد اقبال مختلف جامعه، ایفا کرده است. به‌خصوص که اکثر بیکاران و کم‌کاران جامعه وابسته به خانواده‌های کم‌درآمد و مزد و حقوق‌بگیر کشورند و نه اعضای متعلق به خانواده‌های متمول و متمکن که با تکیه بر دارایی‌ها و یا نفوذ اقتصادی-اجتماعی خانواده، لحظه‌ای بیکار نمی‌مانند و یا اصولاً نیازی هم ندارند که کار کنند. در واقع بخش عمده تنزل سطح زندگی و درآمدهای خانوارهای ایرانی، معلول همین عدم راه‌یابی و یا راه‌یابی ناقص و غیرمؤثر منابع انسانی به فعالیت‌های اقتصادی و عدم تحول متناسب بازده و بهره‌وری سرانه نیروی کار است. بسیاری از نارسایی‌ها، هنجارشکنی‌ها، آسیب‌ها و آفت‌های اجتماعی از همین‌جا منشأ و ریشه گرفته‌اند. ازجایی که عدم مدیریت اصولی منابع، مقررات و ضوابط اجرایی و اداری نامناسب، جهت‌گیری‌ها و قیدوبندهای بی‌مورد و بی‌جای مالی، گمرکی، اعتباری، حقوقی و... و بوروکراسی قوی و شدید و بسیار ناسازگار با رشد و تحرک و پویایی و انحصاری شدن دارایی‌ها، عمده خاستگاه آن بوده است.

البته این میزان از سوء‌کاربری منابع انسانی مربوط به سال ۱۳۷۵ است و نه حال حاضر (۱۳۷۸) که ابعاد بیکاری آشکار از مرز ۲/۷ میلیون نفر<sup>۱</sup> و تعداد خانوارهای دارای حداقل یک

۱. پیوست شماره ۵، برنامه سوم توسعه اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی کشور: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸.

فرد بیکار، احتمالاً از مرز ۲/۲ میلیون نفر گذشته است و دل‌نگرانی شدید مسئولان امور و تسریع حرکت دولت به سمت آغاز اصلاحات ساختاری و رفع موانع عمده تولید را باعث گردیده است. به خصوص که آینده‌نگری‌ها، خبر از ورود سالانه ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار نیروی کار جدید به بازار ظرف دوره ۵ ساله برنامه سوم کشور (۸۳-۱۳۷۹) می‌دهد.

نیروی کاری که نزدیک به نیمی از آن، دیپلمه یا دانش‌آموخته عالی (دانشگاهی) خواهند بود، و از این‌رو غیرقابل قیاس با (به‌طور متوسط) ۳۲۰ هزار نفری است که طی دهه ۷۵-۱۳۶۵، هر ساله وارد بازار کار شده بودند، و اکثریت آنان را نیروی کاریدی، کم‌سواد و یا بی‌سواد تشکیل می‌داد. نیرویی که چون دوره نوجوانی و جوانی خود را چندان صرف تحصیل و کسب مهارت و تخصص نکرده بود، می‌توانست به هر نوع کار فیزیکی، سنتی و خدماتی پیش پا افتاده و چه بسا با مزد و حقوقی در حد بخورونمیر تن در دهد و نه به مانند نیروی کار جدید این روزهای کشور که به‌حق در انتظار شغلی است درخور مهارت، تخصص و آموخته‌های علمی خود. آموخته‌هایی که جامعه پیش‌روی او گذارده و سمت و سویش را تعیین و مشخص کرده است. البته تأمین سالانه ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار فرصت جدید شغلی در سال، با توجه به ظرفیت‌های بالقوه بالای تولیدی کشور، امری محال و دور از دسترس نیست. اما مسئله اساسی آن است که تحقق این هدف، نیازمند تجهیز و تحرک فوق‌العاده سریع و حساب‌شده منابع، سرمایه و تولید و انجام دگرگونی‌ها و اصلاحات عمیق ساختارها و مناسبات اقتصادی-اجتماعی و بیش از پیش بازشدن فضاها و فضاهای سیاسی-اجتماعی کشور است. و از همین‌رو همان‌طور که شاهدیم ممکن است واکنش‌های منفی برخی از صاحبان سرمایه و مکتب را که از آشفته‌بودن اوضاع اقتصاد مملکت سوره‌های کلان می‌برند در پی داشته باشد و به‌منظور حفظ پایگاه و منافع خود در مقابل این‌گونه اصلاحات بایستند و یا با ایجاد تنش‌ها و بحران‌های تصنعی و موضعی، جریان اصلاحات را به تأخیر اندازند.

### نتیجه‌گیری

با این اوصاف، دست‌کم در کوتاه‌مدت، حصول به یک نظام کارآمد، مؤثر و فراگیر تأمین اجتماعی در ایران دشوار است. بیش‌تر از آن روی که ساختارهای موجود اقتصاد کشور،

توسعه‌شکن است و خود مانع عمده و عامل ناکامی تحقق برنامه‌های تأمین، بسط عدالت اجتماعی و رفع محرومیت‌ها در جامعه. وانگهی همان‌طور که در سال‌های اخیر شاهد بوده‌ایم، این ساختارها به‌جای این‌که به قدر مکفی ایجاد ثروت، اشتغال و امنیت کند، با دامن‌زدن به تورم و رکود که تحدید فرصت‌های کار، مشارکت و کاهش توان خرید و سطح زندگی مردم را در پی داشته‌اند، مدام تولید بیکاری، اشتغال ناقص، فقر و محرومیت کرده و بر شمار افراد خانوارهای درمانده و مستأصل نیازمند حمایت‌های مادی جامعه افزوده است.

از آن‌جا که سلامت، قابلیت، توان‌مندی و نیز تنوع، تعدد، کارایی برنامه‌های حمایتی یک نظام تأمین اجتماعی در گروی سطح اشتغال به‌کار، بهره‌وری نیروی کار و رشد تولید است و جانمایی نظام تأمین اجتماعی را عمدتاً همین مجراها تشکیل می‌دهند، بر این اساس در صورت تداوم روندهای فعلی و بهتر نشدن اوضاع اقتصادی و اشتغال، دیر یا زود نظام تأمین اجتماعی کشور، با تکانه‌ها و ضربه‌های فلج‌کننده‌تری مواجه خواهد شد که حاصل قهری تعامل کاهش نسبی منابع تأمین درآمد از یک سوی و افزایش شمار جمعیت مستحق و نیازمند حمایت‌ها و کمک‌های مادی از سوی دیگر است. و آنچه از آن باقی خواهد ماند به طبل توخالی و پوسته‌ای چروکیده و بی‌خاصیت شبیه‌تر خواهد بود تا به اندام‌واره‌ای سالم، برومند، کامل و مفید.

